

جبران خسارت اموال مثلی و قیمی در غصب از منظر حقوق مدنی

یعقوب علیدادی¹، محمدرضا کیخا²

1- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران

2- استایار دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

چکیده

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، حقوق و اقتصاد اسلامی می باشد. در زمینه جبران خسارت ناشی از اموال مثلی و قیمی می توان گفت که با توجه به اینکه ممکن است در بعضی از مراحل، روند نزولی کاهش قیمت به گونه ای باشد که قیمت کالای تلف شده به صفر برسد؛ یعنی آن مال در مقطعی از زمان از مالیت خارج شود یا بعکس، قیمت آن مال تلف شده به اندازه ای افزایش یابد که به چندین برابر قیمت زمان غصب برسد، لذا بررسی موضوع جبران خسارت اموال مثلی و قیمی یک ضرورت بنظر می رسد. پژوهش حاضر تحت عنوان " بررسی جبران خسارت اموال مثلی و قیمی در غصب از منظر حقوق مدنی " با تکیه بر روش تحلیلی توصیفی به بررسی موضوع فوق می پردازد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که غصب علاوه بر اموال (منقول یا غیر منقول) شامل حقوق نیز می شود. در صورت تلف شدن اموال غصبی مثلی، تکلیف غاصب از رد عین به رد مثل تبدیل می شود. در صورت تلف شدن عین و در زمینه عدم وجود مثل شخص تلف کننده باید قیمت یوم الاداء را بدهد. در رابطه با تغییرات ارزش پول می توان گفت در صورت تورم محسوس شخص قرض گیرنده با در نظر گرفتن ارزش مبادله ای واقعی و قدرت خرید واقعی پول در زمان قرض دین خود را ادا کند. در صورتی که تورم ناچیز باشد و عرف متوجه این قضا نباشند، گرفتن پول اضافی ربا محسوب می شود.

واژه های کلیدی: غصب در اموال، اموال مثلی، اموال قیمی، جبران خسارت

مقدمه

مباحث مطرح شده حول موضوع «کاهش ارزش پول اعتباری» حاکی از آن است که، از جمله مهم‌ترین و پردامنه‌ترین مباحث مربوط به آن، بحث مثلی و یا قیمی بودن پول اعتباری می‌باشد. محققان و صاحب‌نظران همواره بحث مثلی و قیمی بودن پول را مورد بررسی و ملاحظات علمی خود قرار داده و هر کدام از آن‌ها برای اثبات یا نفی لزوم جبران کاهش ارزش پول، به نوعی به مثلی و یا قیمی بودن پول تمسک جسته‌اند. این سؤال که در ادای دیون پولی، مثل آن باید ادا شود، یا قیمت آن؟ و نیز این‌که برای محاسبه «مثل» پول مورد ضمان، باید ارزش اسمی اسکناس را مدنظر قرار داد، یا قدرت خرید واقعی و ارزش مبادله‌ای حقیقی آن را؟ همواره حایز اهمیت بوده و نظرات گوناگون با مبانی استدلالی متفاوت ارائه شده است. طرح این همه ایده‌های مختلف و بررسی جوانب مختلف موضوع از سوی محققان و دانش‌پژوهان به دلیل تأثیر قابل ملاحظه‌ای است که از نتیجه‌ی حکم ناشی می‌شود؛ بدون تردید، بررسی این موضوع، تأثیر بسیار فراوانی در اقتصاد و معیشت افرادی که اقدام به امر پسندیده‌ی قرض الحسنه کرده و یا در مواردی همچون مهریه‌های پرداخت نشده که مدت زمان طولانی از زمان آن‌ها سپری شده است، دارد. لذا روشن شدن جوانب مختلف موضوع و ارائه‌ی نظرات علمی دقیق، می‌تواند در تبیین صحیح مسأله، بسیار مفید و حایز اهمیت باشد.

بیان مسأله

عنوان مثلی و قیمی، از عناوین بسیار مهم، در حقوق و اقتصاد اسلامی می‌باشد. زیرا اندکی برداشت متفاوت از مفهوم آن دو عنوان، نسبت به واقعیت مفهوم آنها، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی چون گندم، گوسفند، ماشین و غیره خواهد شد و در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد، متفاوت گردیده، پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی را، در جامعه به دنبال خواهد داشت. می‌دانیم که معنا و مفهوم اصطلاحی «مثلی و قیمی» از ناحیه شرع بیان نشده است؛ و آنچه در تعریف اصطلاحی این دو عنوان گفته شده، تعریفی است که از طرف فقیهان در باب ضمان بیان گردیده است. به این معنا که ضمان در موقع ادای حق ذی حق، اگر آن حق مثلی باشد باید مثل آن را بدهد، و اگر قیمی باشد می‌بایست قیمت آن را پرداخت کند. بنابراین مثلی و قیمی دو اصطلاح عرفی هستند؛ یعنی نظر عرف در مثلی یا قیمی بودن ملاک قضاوت خواهد بود.

برخی کالاها روزگاری مثلی بوده‌اند، اما امروزه قیمی هستند و برعکس. به همین دلیل، اندکی برداشت متفاوت از مفهوم این دو عنوان، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین و غیره خواهد شد. در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد متفاوت گردیده و پیامدهای غیر شرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی به دنبال خواهد داشت. حتی ممکن است موجب کشمکش و نزاع در محاکم گردد. با توجه به اینکه ممکن است در بعضی از مراحل، روند نزولی کاهش قیمت به گونه‌ای باشد که قیمت کالای تلف شده به صفر برسد؛ یعنی آن مال در مقطعی از زمان از مالیت خارج شود یا بعکس، قیمت آن مال تلف شده به اندازه‌ای افزایش یابد که به چندین برابر قیمت زمان غصب برسد. حال آیا باید غاصب را بریء الذمه دانست و به بهانه مالیت نداشتن آنچه تلف شده، موجبات تضييع حق مالک را فراهم آورد و یا ضرورتاً باید چاره‌ای اندیشید؟ در مورد حالت عکس، تکلیف چیست؟

اهمیت و ضرورت

ضرورت و اهمیت بحث وقتی روشن می‌شود که بدانیم ممکن است در بعضی از مراحل، روند نزولی کاهش قیمت به گونه‌ای باشد که قیمت کالای تلف شده به صفر برسد؛ یعنی آن مال در مقطعی از زمان از مالیت خارج شود یا بعکس، قیمت آن مال تلف شده به اندازه‌ای افزایش یابد که به چندین برابر قیمت زمان غصب برسد. حال آیا در مورد اول باید غاصب را بری‌الذمه دانست و به بهانه مالیت نداشتن آنچه تلف شده، موجبات تضييع حق مالک را فراهم آورد و یا ضرورتاً باید چاره‌ای اندیشید؟ در مورد حالت عکس، تکلیف چیست؟ مقاله پیش رو با هدف دستیابی به راهکاری مناسب نسبت به جمع میان حق مغضوب‌منه و غاصب و تأمین عدالت قضایی و برگزیدن قول ارجح با روش کتابخانه‌ای و مراجعه به آثار دست اول حقوق رأی مقتضی را اتخاذ نموده است.

پیشینه پژوهشی

پژوهشی توسط فلاح (1388) تحت عنوان "جبران خسارت بزه دیدگان در دیوان بین المللی کیفری" انجام شد. نگارنده در این مطالعه بیان می‌دارد که هر جنایت بین المللی، قربانیانی، اغلب به تعداد زیاد، به همراه دارد. ممکن است از این قربانیان خواسته شود که در دادگاه درباره آن چه اتفاق افتاده است شهادت دهند؛ آن‌ها در صورت اجابت این درخواست در جایگاه شهود قرار می‌گیرند. برخلاف آن چه هم اکنون در اساسنامه دادگاه‌های اختصاصی پیش بینی شده است، اعضای خانواده و نزدیکان شخص می‌توانند در آینده به عنوان بزه دیده شناخته شوند، بدون این که نیازی به توسعه نامحدود مفهوم خسارت باشد، به طوری که خسارت غیرمستقیم را نیز شامل شود.

پژوهشی توسط یوسفی (1381) تحت عنوان "بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول (2)" و با هدف بررسی نظرات شیعه و سنی و ارایه نظرات صحیح و مستدل انجام شد. این مطالعه به بیان فلسفه وجودی پول، معیار ارزش، واسطه در مبادله، ذخیره ارزش، دلایل استفاده از پول می‌پردازد. این پژوهشگر بیان می‌کند که در اثبات عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، ادله ارایه شده ضعیف و ناتوان بود، بنابراین در بررسی آنها ضعفشان آشکار و رد شدند.

پژوهشی توسط طاهری (1380) تحت عنوان "ضمان کاهش ارزش پول از دیدگاه فقه و حقوق" و با هدف بررسی ماهیت پول و بررسی چرایی کاهش ارزش پول و قدرت خرید مستلزم ضمان انجام شد. از آنجا که پول در زندگی بشر نقش بسیار پیچیده و گسترده داشته و جایگاه آن قابل انکار نیست و از مسائل مستحدثه حوزه اقتصاد و سیستم معیشتی مردم است. در اوضاع و احوال کنونی سؤالات بسیاری پیرامون آن مطرح است که هر کدام به نوبه خود از فرهیختگان پاسخ می‌طلبد؛ از جمله آن که ضمان کاهش ارزش، بر اساس قاعده و روایات وارده مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه حکم به ضمان کاهش ارزش در پول‌های کاغذی در طول زمان شده است، هرچند نسبت به پول‌های فلزی و کاغذی در عرض هم، حکم به مثلث بودن آنها شده و در نتیجه عدم ضمان مورد قبول واقع شده است.

اهداف پژوهش

1- بدست آوردن شیوه‌های جبران خسارت اموال مثلی و قیمی در موضوع غصب

1- دستیابی به تفاوت‌های موجود در حقوق مدنی در نحوه جبران خسارت

سوال های پژوهش

سوال اصلی

1- جبران خسارت اموال مثلی و قیمی در غصب از منظر حقوق مدنی چگونه می باشد؟

سوالات فرعی

1- شیوه های جبران خسارت اموال در حقوق مدنی چه تفاوت هایی با هم دارند؟

2- وجوه افتراق ماهیت غصب و شرایط آن در حقوق مدنی چیست؟

فرضیه ها

1- عنایت به حفظ و احترام به حقوق مالکانه صاحب مال در اموال مثلی و قیمی که مورد غصب واقع شده است، هم در قانون مدنی تاکید شده است.

2- جبران خسارت اموال در حقوق مدنی از شیوه های مختلفی مانند پرداخت وجه یا شبه اصل مال امکان پذیر است.

مفهوم مال مثلی

عنوان مثلی و قیمی، از مباحث بسیار مهم در حقوق و اقتصاد اسلامی می باشد. برخی کالاها روزگاری مثلی بوده اند، اما امروزه قیمی هستند و برعکس. به همین دلیل، اندکی برداشت متفاوت از مفهوم این دو عنوان، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین و ... خواهد شد. در نتیجه احکام مترتب بر هر یک در معاملات، با واقعیت آنچه که باید باشد متفاوت گردیده و پیامدهای غیرشرعی و نامناسب حقوقی و اقتصادی به دنبال خواهد داشت. حتی ممکن است موجب کشمکش و نزاع در محاکم گردد. آنچه مسلم است، معنا و مفهوم (مثلی و قیمی) از ناحیه شرع بیان نشده و آنچه در دست داریم تعاریفی است که در باب ضمان ذکر کرده اند امام و بهمنی پور، 1387: 91).

شیخ انصاری در المکاسب از تعداد زیادی از این تعاریف را نقل کرده و آن را به مشهور نسبت داده است: «مثلی عبارت است از آن اشیایی که اجزای آن از نظر قیمت با هم مساوی باشند آن گاه خود ایشان توضیح می دهند که منظور از اجزای آن است که حقیقتاً اسم آن شیء بر آن صدق کند؛ مثلاً بر انواع گندم حقیقتاً اسم گندم صدق می کند، در حالی که ممکن است اسم گندم بر آن غذایی که از گندم درست می شود، صدق نکند. مراد از تساوی در قیمت نیز آن است که مثلاً اگر کل آن مال دوپست تومان ارزش دارد، نصف آن صد تومان ارزش داشته باشد. چنان که گندم این گونه است، اما یک گوسفند ذبح شده چنین نیست. شیخ انصاری بر این تعریف که شاید بتوان آن را ضعیف ترین تعاریف دانست، اشکالات زیادی وارد کرده- اند(انصاری، بی تا: 105-106)

خود ایشان نیز هیچ گونه تعریفی از مثلی و قیمی ارائه نمی‌دهند که این حاکی از درایت شیخ اعظم است؛ زیرا همان گونه که در مقدمه گفتیم تعریف مثلی و قیمی را باید به عرف سپرد و هر تعریفی که ارائه شود، خالی از اشکال نیست امام و بهمنی پور، 1387: 91).

عده‌ای نیز گفته‌اند: مال مثلی آن است که دارای اجزای متساوی باشد و برای ارائه نمونه‌هایی از مال مثلی، اشاره به اقسام حبوبات، گندم، جو و امثال آن‌ها نموده‌اند (کرکی، 1409: 243) در نقدی مختصر می‌توان گفت که بسیاری از اموال هستند که دارای اجزای مساوی بوده و از این حیث هیچ گونه تفاوتی میان آن‌ها وجود ندارد، ولی جوامع بشری و افراد انسانی عملاً آن‌ها را به انواع گوناگونی تحت عناوین نوع اعلاء، نوع متوسط، نوع پست و امثال آن تقسیم می‌نمایند و بین آن‌ها تمییز قائل می‌شوند و در ترجیح یک دسته از آن‌ها بر نوع دسته دیگر از خود درنگ نشان نمی‌دهند. این در حالی است که غرض از تعریف مال مثلی این است که در صورت ارائه هر بخش و قسمتی از آن به جای قسمت و بخش دیگر، تفاوتی در نظر و رغبت افراد وجود نداشته باشد. توجه به مثال‌هایی که در خود تعریف مزبور آمده است، مبین بیشتر موضوع خواهد بود، به این بیان که در میان جوامع انسانی هر یک از حبوبات از قبیل جو، گندم و برنج انواع و اقسامی دارد که بعضی بر برخی دیگر رجحان داشته و رغبت افراد بر انواعی از آن‌ها بیشتر از انواع دیگر است، به گونه‌ای که ارائه نوع پست و حتی متوسط برنج به شخص مغضوب‌منه که نوع اعلا برنج او غصب و تلف شده است، او را راضی نخواهد کرد. با این توضیحات چگونه می‌توان طبق تعریف مزبور، حکم به مثلی بودن برنج و دیگر حبوبات نمود به این استناد که دارای اجزای متساوی می‌باشند. نتیجه این تعریف آن است که باید در درون زیرمجموعه یک مال از قبیل برنج قائل به تفکیک شده و صرفاً انواع گوناگون آن را که دارای قیمت‌های مساوی هستند، نسبت به هم مثلی بدانیم، به گونه‌ای که برای مثال، تمام برنج‌های کیلویی 600 ریال نسبت به هم مثلی خواهند بود، ولی این دو نوع برنج نسبت به هم مثلی نیستند. در نهایت با توجه به این تعریف، در درون زیر مجموعه عنوان یک مال، به میزان تنوع قیمت‌ها مال مثلی خواهیم داشت امام و بهمنی پور، 1387: 92).

بعضی دیگر در تشخیص مال مثلی به جای اینکه تعریف خود را بر قیمت اموال متمرکز نمایند (مانند آنچه در تعریف فوق آمده است)، به منشأ تفاوت قیمت‌ها، یعنی آن دسته از عناصر ذاتی که مؤثر در تفاوت قیمت انواع گوناگون یک مال می‌باشد، توجه نموده‌اند. از این رو، مال مثلی را به صورت ذیل تعریف نموده و آن را سالم‌ترین تعریفات دانسته‌اند: «مثلی آن است که متساوی‌الاجزاء و المنفعه و متقارب‌الصفات باشد.» (شهید ثانی، بی تا: 7)

به عبارت دیگر، مال مثلی از نظر اینان مالی است که انواع آن در جمیع صفات ذاتی‌های که در میزان مالیت آن‌ها تأثیر دارد با هم مساوی باشند، به گونه‌ای که آن صفات ذاتیه غالباً در آن صنف از مال موجود است. علت قید صفات ذاتیه این است که صفات عرضیه از تعریف خارج شوند؛ زیرا صفات عرضیه از قبیل مکان و زمان نیز در میزان مالیت و قیمت اشیا مؤثرند، در حالی که هیچ تأثیری در مثلیت آن‌ها نسبت به هم وجود ندارند (نجفی، بی تا: 94).

برخی از برای فرار از این ایرادات بر تعریف مشهور، به اتحاد دو شیء در نوع یا صنف خاص توجه کرده و گفته‌اند: «صفات در مقابل ذات، اگر از قبیل صفاتی باشند که نوعاً در افراد مثل هم وجود داشته باشند، موصوف به آن صفات، مثلی است و اگر چنین نباشند، قیمی خواهند بود.» (اصفهانی، 1418: 88). برخی نیز گفته‌اند:

اوصاف اشياء بر دو دسته‌اند: دسته‌ای دخیل در مالیت شیء هستند و دسته دیگر دخالتی در مالیت شیء ندارند. حال، دسته اول اگر از آن‌هایی باشند که برای موصوف به حسب نوع یا صنف، افراد مماثل وجود داشته باشد، مثلی است... وگرنه قیمی است (خوئی، 1371: 152)

درست است که این دو تعریف به نحوی از ایراد تعریف مشهور در امان است، اما با کمی دقت متوجه دور در این دو تعریف خواهیم شد؛ زیرا در تعریف اول عبارت «افراد مثل هم» و در تعریف دوم عبارت «افراد مماثل» وجود دارد که به نوعی تعریف مثلی به مثلی است؛ زیرا در تعریف مثلی، در پی ضابطه مثل هم بودن در عرف هستیم، اما در این دو تعریف ملاک مثل هم بودن مشخص نشده است. دسته دیگری از به تعاریفی توجه دارند که در آن‌ها اشاره به مساوی بودن در میزان رغبت و تمایل افراد و در نتیجه تساوی در مالیت و قیمت افراد آن شیء شده باشد؛ یعنی در نظر آنان مثلی آن است که میزان رغبت و تمایل مردم نسبت به صفات موجود در افراد آن شیء متفاوت نباشد. این نظریه در میان ی معاصر طرفدارانی دارد:

مثلی آن است که افراد آن، دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم نسبت به آن افراد و قیمت افراد آن شیء به واسطه آن خصوصیات، اختلاف پیدا نکند. هر شیء که غالباً این گونه باشد، مثلی است (یزدی طباطبایی، 1378: 99).

تعاریفی با همین مضمون و محتوا و با توجه به مساوی بودن در مالیت و قیمت از ی دیگری نیز ارائه شده است که این حاکی از مقبولیت نسبی این نظریه در نزد معاصران از می‌باشد (حکیم، بی تا: 137) گفته شد که در زمینه مال مثلی و قیمی در هیچ آیه و یا روایتی، تعریفی وجود ندارد. این دو عنوان از عناوین انتزاعی هستند که برای تعریف آن‌ها باید به عرف متوسل شد. عمده‌ترین اشکال تعاریف مذکور این است که به مسئله مهم عرف توجهی نداشته‌اند؛ به همین دلیل پس از گذشت زمانی هر یک از تعاریف مذکور مقبولیت مقطعی خود را از دست می‌داد و بر آن اشکال‌هایی وارد می‌گشت. امروزه برخی از مصنوعات که زمانی در گذشته مثلی محسوب می‌شدند، دیگر مثلی نیستند و برخی دیگر از مصنوعات که قیمی بوده‌اند، مثلی محسوب می‌شدند، چنانچه محقق خوئی می‌فرماید: «مثلی و قیمی به حسب زمان‌ها و مکان‌ها مختلف می‌شوند؛ مثلاً پارچه و لباس در قرون سابق قیمی محسوب می‌شدند، اما در عصر حاضر، مثلی محسوب می‌شوند.» (خوئی، 1371: 152).

همین مطلب را ی دیگر نیز قائل شده‌اند (یزدی طباطبایی، 1378: 96) به دلیل اختلاف نظرات شدیدی که در تعریف مال مثلی پیدا شده، عده‌ای - به حق - به دامان عرف پناه برده و معیار تشخیص مال مثلی را عرف می‌دانند. امام خمینی نیز در تحریرالوسیله می‌فرماید:

تعیین مال مثلی و قیمی موکول به عرف است و ظاهر این است که چیزهایی که با وسایل ماشینی در این زمان ساخته می‌شود مثلی یا در حکم آن می‌باشد (امام خمینی، 1384).

ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «تعریف فقیهان در عصرهای مختلف بر طبق اشیای مثلی در همان زمان و عصر است.» مثلی که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشیا و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد؛ مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است؛ مع ذلک تشخیص این معنی با عرف است.

قانون مدنی که معمولاً از نظر مشهور پیروی کرده است، در این زمینه از نظر مشهور عدول کرده و به حق، قضاوت را به عرف سپرده است.

مفهوم مال قیمی

بسیاری از فقیهان برای اینکه تعریفی از مال قیمی ارائه دهند، ابتدا مال مثلی را تعریف کرده‌اند و سپس هر مالی که اوصاف مال مثلی را نداشته باشد، قیمی نامیده‌اند؛ مثلاً گفته‌اند: «مثلی آن مالی است که نوعاً افراد مثل هم داشته باشد و هر مالی که این چنین نباشد قیمی است.» از مقابله‌ای که در این تعریف میان مثلی و قیمی است، چنین به دست می‌آید که قیمی مالی

است که نوعاً افراد مثل هم نداشته باشد. در نقد این تعریف می‌توان گفت: در تعریف مال مثلی شبهه دور مطرح می‌باشد، پس این تعریف قابل استناد نمی‌باشد. میرزای نائینی در مورد قیمی گفته است:

اعواز مثل موجب می‌شود که آن شیء قیمی شود همان طور که تعذر ابتدایی مثل موجب می‌شود که آن شیء تبدیل به قیمی شود. پس در این مورد یعنی تعذر و یا اعواز مثل - خرید مثل بر غاصب لازم نیست ولو اینکه مثل را با قیمت بالایی تهیه کند، بلکه مثل ساقط می‌شود (نجفی خوانساری، 1418).

می‌بینیم که میرزای نائینی ملاک برای قیمی بودن را هنگامی دانسته که شیء مثلی کمیاب یا معتذرالوصول شود. از نظر ایشان در ماهیت مثلی تبدیل راه می‌یابد و آن شیء مبدل به قیمی می‌شود. اما آنچه مسلم است این است که در نزد عقلا اعواز و عدم اعواز، همچنین تعذر و عدم تعذر مطلبی جدا از تعریف مثلی و قیمی است. مثلاً گندم نزد برخی مثلی است ولو آنکه در خارج فردی از گندم یافت نشود و ظرف منقوش قیمی است ولو اینکه افرادی از مثل آن در خارج یافت شود. بنابراین اعواز و تعذر در مثلی بودن یک شیء نقشی ندارد و این‌ها از حالاتی هستند که ممکن است در مقطعی از زمان به بعد از غصب بر مال عارض شوند. نهایتاً آنچه را به عنوان بهترین مبنا برای شناخت مالی قیمی می‌توان گفت این است که: «تعیین مثلی و قیمی بودن مال، موکول به عرف است.» (امام و بهمنی پور، 1387).

نکته قابل توجه آنکه با توجه به پیشرفت صنایع و فناوری که تولید وسایل و کالاها را به صورت یکنواخت و یکسان، به سادگی میسر نموده است، حق آن است که امروزه بسیاری از اموال از قبیل سلاح، پارچه، فرش، ظروف و امثال آن‌ها که روزی قیمی به شمار می‌رفتند، در ردیف اموال مثلی و یا در حکم آن قرار گیرند؛ (امام خمینی، 1384). زیرا هر یک از تعاریف به عمل آمده از مال مثلی در خصوص آن‌ها صادق است.

مفهوم خسارت در حقوق

در تعریف خسارت آمده است:

- 1- مالی که باید از طرف کسی که باعث ایراد ضرر مالی به دیگری شده به متضرر داده شود
 - 2- زیان وارد شده را هم خسارت می‌گویند.
- در فقه ضرر در معنای ذیل به کار رفته است.

- صدمه جانی زدن به خود و دیگری، اعم از ضرب و جرح یا قتل
- تجاوز به حیثیت دیگران و لطمه زدن به حیثیت خود
- تعرض به ناموس دیگران
- اتلاف و ناقص کردن اموال خود و دیگران و تجاوز به مال غیر مانند غصب، خیانت در امانت و اختلاس.
- ممانعت از وجود پیدا کردن نفعی که مقتضی وجود آن حاصل شده است یا عدم النفع مانند کندن درختان میوه ای که شکوفه دارند. همین داشتن شکوفه مقتضی میوه داده است و میوه منفعت درخت. در صدق ضرر بر عدم النفع اتفاق نظر وجود ندارد. همچنین ضرر به معنای نقص بر مال دیگری و یا صدمه به جان کسی یا رهن در عرض دیگری وارد کردن است به شخصی که مقتضی قریب آن محقق شده باشد. ضرر اگر در برابر «ضرار» استعمال شود غیر ارادی است. پس در لاضرر و لاضرار تکراری صورت نگرفته است. مثال مانند کسی است که

درختان میوه ده را از جا بکند یا اجیری زیاده بر اندازه سم پاشی کند و مانع میوه دادن یا کاهش میوه درخت شود (جعفری لنگرودی، 1387).

در قانون مدنی، اساسی و تجارت

مسئولیت در قانون مدنی یا عهدی است یا قهری. مسئولیت عهدی بر طبق عقد است و طرفیت عقد بر طبق مواد 210، 211 و 212 تا 217 باید اهلیت انعقاد عقد را داشته باشند و مورد معامله هم باید معین باشد و طرفین ملزم به رعایت مفاد شروط می‌باشند. تعهد اعم از مثبت و منفی است و اگر کسی از تعهد خود تخلف کند مسئول خسارات طرف مقابل است مشروط بر اینکه تدارک خسارت تصریح شده یا تعهد عرفا به منزله تصریح می‌باشد. خسارت در ضمان قهری به خودی خود محرز نیست و همانند خسارات قراردادی نمی‌باشد بلکه هنگامی خسارت دیده را مستحق دریافت خسارت می‌داند که خسارت وارده بر شخص از جانب مقصر بدون هرگونه شک و شبهه ای به اثبات رسیده باشد و البته اثبات این امر ممکن است موجبات عسر و حرج را برای خسارت دیده به بار آورد. ولی این را هم نباید از نظر دور داشت که هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند پس با گذراندن مرحله اثباتی که در جای خود به طور متقن بحث خواهد شد شیرینی دریافت خسارت از مقصر بسیاری از مشکلات متضرر را به فراموشی خواهد سپرد، البته اگر به واقع جبران خسارت صورت گرفته باشد. با این توضیحات باید عنوان داشت که خسارت در مسئولیت عهدی در قانون مدنی زمان تقابل مطالبه است که حداقل با فرض اماره تقصیر و عدم ایفای تعهد که دلیل تقصیر می‌باشد را از اثبات تقصیر بی نیاز گرداند. و او را محق برای دریافت خسارت قرار دهد. خسارت در قانون مدنی ایران به طور پراکنده در مواد مختلفی چه به طور مستقیم و چه به طور غیر مستقیم به چشم می‌خورد. با نگاه اجمالی در قانون مدنی هم می‌توان دریافت که قانون مدنی در مباحث غصب، اتلاف و تسبیب بیش از هر جای دیگر به مسئولیت و خسارات ناشی از آن توجه داشته است. در بحث غصب در قانون مدنی در ماده 328 که تا حدی مبتنی بر فرضیه خطر است، رابطه علیت و خسارت را می‌توان تفسیر کرد و همین که رابطه مسلم شد دیگر وجود یا نفی تقصیر تاثیری در ضمان ندارد. و به همین علت صغیر و مجنون هم خسارتی که به دیگری وارد کنند، ملزم به جبران خسارت آن هستند و خسارت ناشی از عمل آنها به طور مستقیم به خود آنها مربوط است که مورد توجه قانونگذار بوده است. ماده 329 قانون مدنی هم مربوط به ترمیم خسارات است که به روشنی به بهترین شیوه جبران خسارت توجه کرده است. ماده 331 قانون مدنی هم که قاعده تسبیب را عنوان داشته و فرض تقصیر نیز در آن مورد توجه است و خسارات موجود را با شیوه‌های ترمیمی که در خود ماده وجود دارد، مورد توجه قرار داده است. ماده 334 قانون مدنی هم خسارات ناشی از عمل حیوان را مورد توجه قرار داده، و کسی که از حیوان خسارت می‌بیند در صورت اثبات تقصیر، مستحق دریافت خسارت می‌باشد. در قانون تجارت هم در بحث مربوط به حمل و نقل و مسئولیت متصدی در مادتهای 378 و 388 موضوع خسارت لحاظ شده است. از اصول 49، 50، 40 قانون اساسی هم می‌توان استنباط کرد که قانون نویسان، جنبه های ضرر و زیان و خسران ناشی از اعمال و مشاغل افراد را مورد توجه قرار داده‌اند. اما شاه‌بیت اصول قانون اساسی در مورد خسارات و ضرر زیان ناشی از اعمال و افعال افراد در اصل 171 قانون اساسی است که اشعار می‌دارد: "هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم به مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت بوسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال اعاده حیثیت می‌گردد." در این اصل به طور دقیق قانونگذار به انواع

خسارات اعم از مادی و معنوی (البته به ایجاز) اشاره کرده است و اوج هنر خود را در قانون نویسی به رخ کشیده است. البته ایجاز و اختصار در آن قابل خرده و انتقاد نیست زیرا تفسیر و تشریح جای دیگری دارد و قانون اساسی وظیفه این امر را نباید به دوش بکشد. باید عنوان داشت که خسارت معنوی (که در مبحث همین کتاب به آن اشاره خواهیم کرد) به دفعات از نظر شورای نگهبان و سایر مراجع، غیر شرعی و غیر اسلامی عنوان شده است. در حالیکه در این اصل و سایر اصول که پایه گذار کلیه قوانین جامعه است به آن اشاره شده است (دلیری، 1392).

خسارت در مسئولیت مدنی

قانون مسئولیت مدنی در سال 1339 در 15 ماده به تصویب رسید. ماده یک این قانون در راستای اهداف تکمیلی قانون مدنی و لحاظ ماده 328 این قانون به تصویب رسید. ماده یک این قانون اشعار می‌دارد: "هر کس بدون مجوز قانونی عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت و غیره لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد". این ماده نکات بسیار ظریف و دقیقی را مد نظر قرار داده و کلیه خسارات و ضرر و زیانهای ناشی از اعمال اشخاص را مورد توجه قرار داده و کلیه زیانها را قابل جبران در نظر بگیرد، خواه خسارت مادی باشد یا معنوی. ماده 2 این قانون نیز خسارات را مورد توجه قرارداده است و ناظر به ترمیم خسارت می‌باشد. در مادتهای 3 و 4 قانون مسئولیت مدنی شیوه های جبران خسارت که دادگاه با توجه به شرایط دعوی، میزان این خسارت را در نظر گرفته و می‌گیرد، لحاظ کرده است. در ماده 5 قانون فوق الذکر، ملاکی برای تعیین میزان خسارت مشخص شده است که مطابق آن، اگر خسارت وارده موجبات کاهش قوه کار شخص را پدید آورد و عسر و حرج او را بوجود آورد، شخص زیان زننده باید از عهده کلیه خسارات شخص خواهان برآید و آنرا جبران کند. در ماده 6 این قانون خسارات را به دلیل اینکه به واسطه از بین رفتن شخصی، دیگری یا دیگران از منفعت و مزیتی محروم شده اند، مقصر را مسئول جبران خسارت می‌داند. نفی ضرر و مقتضای آن مستند به قول رسول گرامی اسلام (ص) است که فرمودند: "لاضرر و لااضرار فی الاسلام" و این مستلزم تدارک ضرر است و تدارک در مثل این موارد چیزی به جز ضمان یا همان تعویض نخواهد بود. همان طور که صاحب عناوین گفته، این ضرر اعم از ضرر مادی است، و ضرر و زیان در بدن یعنی اینکه درد و رنجی در بدن حاصل شود که حالت طبیعی نداشته باشد. و اما ضرر به عرض و شرف ضابطه اش بدین گونه است که خلاف احترامات لازمه هر شخصی اتفاق بیفتد و موجب انکسار و هتک حرمت وی شود و مبدا تعویض از ضرر معنوی را توضیح داده و چنین بیان می‌کند که، مفاد لاضرر همان نفی ضرر غیر متدارک است (میرصادقی، 1373).

نتیجه اینکه با توجه به روایات و ادله ذکر شده روشن می‌شود که مبدا تعویض از ضرر امری است شرعا مقبول و می‌توان از عموم لاضرر آن را فهمید.

مفهوم غصب در حقوق مدنی

در حقوق موضوعه ایران، ماده 308 قانون مدنی، غصب را تعریف کرده است. این ماده مقرر می‌دارد: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.» قانونگذار در تعریف غصب در ماده مذکور، تحت تأثیر تعاریف بوده است و از آنجا که مصادیق دیگری نیز از قبیل مأخوذ بالسوم، مقبوض به عقد فاسد، عقد

فضولی که توسط مالک باطل گردیده و امثال آن را از نظر احکام، نوعی غصب می‌دانسته، قسمت اخیر ماده را مرقوم کرده است. البته به نظر می‌رسد در تعریف غصب کافی بود استیلا بر حق غیر بدون مجوز ذکر شود، با این وصف نیازی به ذکر عدوانا نبود زیرا تصرف عدوانی در حق دیگری نیز از مصادیق استیلا بدون مجوز است. همچنین با این وضعیت، به کار بردن عبارت در حکم غصب در ماده 310 قانون مدنی ضرورتی نداشت زیرا هرکس که مال غیر، به نحوی از انحاء در ید او بدون مجوز باشد، مرتکب غصب شده است. وانگهی، هرکس که مال غیر، به نحوی از انحاء قبلا در ید او بوده به طوری که نسبت به آن مال امین محسوب شود، در صورت مطالبه مالک، آن را انکار کند از تاریخ انکار، غاصب است نه در حکم غاصب، این شخص از لحظه انکار، غاصب محسوب می‌شود. در رویه قضایی نیز در این موارد، شخص، غاصب محسوب و حکم به خلع ید وی صادر می‌شود، به عنوان نمونه در پرونده‌ای، شخصی که سرایدار مالک قبلی ملکی بوده، با وجود ابلاغ اظهارنامه ارسالی از سوی مالک جدید، از تحویل ملک مذکور به او خودداری کرده است. شعبه 65 دادگاه حقوقی سابق تهران، با استناد ماده 308 قانون مدنی، وی را غاصب شناخته و حکم به خلع ید وی از ملک موضوع دعوا صادر کرده است (اجتهادی و دیگران، 1375). ماده 366 ق. م نیز در مورد مقبوض به عقد فاسد بیان می‌دارد: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود». در عقد فضولی نیز هرگاه مالک، بیع فضولی را اجازه نداد و مبیع در اختیار فضول یا مشتری و یا خریداران بعدی باشد، مالک حق دارد به هریک از فضول، مشتری و یا خریداران بعدی که بخواهد برای استرداد عین و منافع مراجعه کند و در این مورد نیز در صورت عدم اجازه مالک، فضول و لاحقین غاصب خواهند بود (مواد 259 و 361 ق. م). بدین ترتیب به عنوان قاعده می‌توان گفت: در هر مورد که شخص به طور نامشروع بر مال دیگری دست یابد یا به هنگام مطالبه، از رد مالی که به امانت نزد خود دارد امتناع ورزد یا منکر وجود آن نزد خود گردد، چنین شخصی، غاصب و عمل او غصب است (ابهری علی آباد و پرتوی، 1387).

غصب و ضمان در حقوق مدنی

در حقوق مدنی ایران، استیلاء ممکن است به نحو مشاع یا به نحو استقلال، در عین ملک یا در منافع آن باشد. ممکن است مالک بر بخشی از مال خود اثبات ید مالکانه داشته باشد و ازاله ید مادی به طور کامل واقع نشود، به همان اندازه که اثبات ید بر مال غیر صورت می‌گیرد، ازاله ید مالک نیز صورت می‌گیرد. بنابراین همین‌که استیلاء حقوقی از جانب غاصب بر مال غیر رخ دهد، غصب محقق می‌شود. اثبات ید بر مال غیر، ازاله ید مالک را بالتبع در پی دارد. برخی حقوقدانان منظور از اثبات ید بر مال غیر را موردی می‌دانند که شروع استیلاء بر اذن مالک باشد ولی بدون مجوز ادامه یابد مانند امینی که پس از مطالبه مالک نیز، مال او را در تصرف خود نگاه می‌دارد؛ همچنین است مقبوض به بیع فاسد و ید جاهل به غصب و مانند اینها (کاتوزیان، 1382). البته به نظر می‌رسد در فرضی که شروع استیلاء بدون اذن و ادامه استیلاء نیز بدون مجوز باشد، نیز اثبات ید باطل صورت یافته و نمی‌توان شروع استیلاء بدون اذن را اثبات ید بر مال غیر ندانست.

ماده 309 قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود، بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند، غاصب محسوب نمی‌شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود». در این ماده، علت عدم تحقق غصب این است که برای تحقق غصب، سلطه بر مال غیر لازم است و تسلط بر مال غیر با تصرف امکان‌پذیر

می‌گردد. در این ماده، اثبات ید باطله صورت نگرفته و شخص فقط مانع تصرف مالک از تصرف در مالش شده است که در این صورت، استیلاء به معنای عرفی آن نیز تحقق پیدا نکرده است.

استیلاهی غصب است که در مال غیر باشد و اگر کسی بر مال خود که در ید غیر است، با زور و قهر و غلبه استیلاء یابد غصب نیست.

سوالی که مطرح می‌گردد این است که چنانچه احد از شرکاء، تمام مال مشاع را بدون اجازه شریک دیگر تصرف کند، آیا عمل وی غصب است؟

به نظر برخی از حقوقدانان، چون هر جزء از مال مشاع متعلق به کلیه شرکاء است، آن را نمی‌توان نسبت به هریک از شرکاء به مفهوم واقعی کلمه، «مال غیر» دانست، بر این اساس، ارتکاب جرایم علیه اموال توسط یکی از شرکاء در مال مشترک قابل تصور نیست (میر محمد صادقی، 1376). بر اساس این نظر، در مورد مال مشاع، همه شرکاء در جزء جزء مال شریکند بنابراین نمی‌توان آن را مال یکی از شرکاء دانست و رفتار مجرمانه هریک از شرکاء در مال مشاع جرم محسوب نمی‌شود و مستوجب مجازات نیست. البته به نظر می‌رسد که از نظر انصاف و عدالت و از آنجا که جزء جزء مال مشاع متعلق به هریک از شرکاست، جرم شناختن تصرف هریک از شرکا در آن مال بدون اجازه دیگری منطقی‌تر باشد چنان‌که هیات عمومی دیوان عالی کشور، تخریب مال مشاع توسط احد از شرکا را جرم دانسته است. رأی وحدت رویه شماره 10-1355/7/21 مقرر داشته است: «به طوری که از اطلاق و عموم ماده 262 قانون کیفر عمومی (677 ق. م. ا) مستفاد می‌گردد، اگر ارتکاب اعمال مذکور در آن ماده (تخریب) به قصد اضرار یا جلب منافع غیر مجاز و یا سوء نیت باشد قابل تعقیب و مجازات است. هر چند مالکیت اموال موضوع جرم مشمول ماده فوق به طور اشتراک و اشاعه باشد». همچنین ماده 167 قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1379، تحقق تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت نسبت به مال مشاع را پذیرفته است. این ماده مقرر می‌دارد: «در صورتی که دو یا چند نفر مال غیر منقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می‌کرده‌اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا استفاده و یا مزاحم استفاده بعضی دیگر شود، حسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این فصل خواهد بود». در رویه قضایی نیز گاهی، تصرف یکی از شرکا در کل مال مشاع بدون اجازه سایر شرکا تصرف عدوانی محسوب و جرم شناخته شده است، به عنوان نمونه در پرونده مطروحه در شعبه 101 دادگاه عمومی کیفری ...، موضوع شکایت شاک، تصرف عدوانی (غصب) شریک در مغازه مشترک بوده، با این توضیح که طرفین پرونده، مشترکا در مغازه‌ای کاسبی می‌کرده‌اند و یکی از شرکا، با تعویض قفل مغازه از ورود شریک دیگر به مغازه و فعالیت او جلوگیری کرده است. دادگاه پس از ملاحظه شرکتنامه فیما بین و انجام تحقیقات لازم، متهم را به اتهام تصرف عدوانی به تحمل کیفر و رفع تصرف عدوانی محکوم کرده است.

در مورد غصب منافع در حقوق ایران باید گفت که بر اساس ماده 320 قانون مدنی، غاصب علاوه بر اینکه ضامن عین مال مغضوب است، ضامن منافع آن در مدت غصب نیز خواهد بود. در صدر این ماده آمده است: «نسبت به منافع مغضوب هریک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است گرچه استفاده منفعت نکرده باشد ...» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود طبق نص این ماده، غاصب ضامن منافع استیفا نشده نیز می‌باشد.

غاصب، ضامن منافع پس از تلف مال تا زمان رد مثل یا قیمت نیست، زیرا منافع تابع عین است و پس از تلف عین، منفعی موجود نیست تا غاصب مسئول آن باشد (امامی، بی تا).

در اینکه غاصب، ضامن منافع تقویت‌شده مال مغضوب است بین حقوقدانان هیچ تردیدی وجود ندارد، خواه متصل به آن باشد یا منفصل و خواه در زمان غصب به وجود آید یا پیش از آن و خواه غاصب از آن بهره‌مند شود یا معطل بگذارد تا تلف گردد. ولی در مبنای ضمان بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد:

برخی به دلیل عدم استقرار منافع در تصرف مستولی، ضمان را در تمام موارد به اتلاف مبتنی می‌سازند و مفهوم غصب منافع را انکار می‌کنند و در نظر آنها ضمان مندرج در ماده 320 قانون مدنی نیز عنوان اتلاف دارد.

برخی دیگر از حقوقدانان استدلال کرده‌اند که لازمه مستند ساختن ضمان غاصب به اتلاف منافع این است که او تنها مسئول منفعی باشد که خود از بین برده است، در حالی که ضمان ید به مراتب گسترده‌تر از این مسئولیت است و غاصب، ضامن تلف‌های ناشی از قوه قاهره یا اشخاص ثالث نیز می‌باشد و ضمان ناشی از غصب منافع، منحصر به ماده 320 قانون مدنی نیست. در ماده 366 قانون مدنی آمده است: «هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند، باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود». در اینجا قانونگذار، متصرف را غاصب می‌داند و ضمان غاصب در مورد منافع تقویت شده ناشی از استیلا نامشروع است نه اتلاف. در صورتی که مال مغضوب منفعتی متصل داشته باشد، به همراه عین به مالک رد می‌شود و غاصب نمی‌تواند از این بابت حقی مطالبه کند هر چند که منفعت نتیجه فعل او باشد (امامی، بی تا)، زیرا عمل غاصب در مال غیر، بدون اذن مالک آن است و قانون، احترام و ارزشی برای عمل عدوانی نشناخته است.

در مورد نماء منفصل نیز این تکلیف وجود دارد، زیرا همین که در تصرف غاصب به وجود آید، مال مغضوب محسوب می‌شود و غاصب ضامن منافع تقویت‌شده مال مغضوب است، خواه متصل به آن باشد یا منفصل و خواه در زمان غصب به وجود آید یا پیش از آن و خواه غاصب از آن بهره‌مند شود یا معطل بگذارد تا تلف گردد (بهری علی آباد و پرتوی، 1387).

اموال مثلی و قیمی در غصب

علماء علم حقوق اموال را از حیث ایجاد ضمان بدو دسته تقسیم کرده‌اند: مثلی، قیمی: شرح مختصر این موضوع این است که اگر کسی مال دیگری را تلف کند هرگاه مثلی است باید مثل آنرا بصاحب مال رد نماید و اگر قیمی است باید قیمتش را باو بدهد بهمین نظر ماده 328 قانون مدنی می‌گوید (هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آنست و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد) و ماده 950 قانون مذکور برای تبیین و واضح نمودن مقصود از مثلی و قیمی بمقام تعریف مثلی و قیمی برآمده می‌گوید (مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشیاء و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد: و قیمی مقابل آنست). پس باین ترتیب معلوم میشود در قانون مدنی تبعیت از عقیده علماء حقوق مبنی بر تقسیم نمودن اموال به مثلی و قیمی شده ولی با مختصر تأمل و دقت هویدا میگردد که تقسیم مذکور مبنی بر مسامحه بوده و اموال از حیث ایجاد ضمان (که از این حیث فقط مورد بحث علماء علم حقوق واقع شده) در مرتبه اول بمثلی و قیمی تقسیم نشده و عبارت اخیری مثلی و قیمی از حیث ایجاد ضمان مسیم با یکدیگر و در عرض هم نیستند. برای روشن شدن موضوع و وضوح ورد ایراد مذکور لازم است مقدمه ذیل بیان شود: بحکم مسلم عقل کسیکه مالی را از تصرف مالک آن خارج میکند در مرتبه اول ملزم به رد عین مال است و چون مال عینا مورد حق غیر بوده و رابطه مالکیت بین مال و مالک برقرار است باید مال را عینا بصاحبش رد کنند و بهمین نظر در ماده 301 قانون مدنی تصریح شده است (کسی که عمداً یا اشتباها چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آنرا بمالک تسلیم نماید). بنابراین ضمان در مرتبه و درجه اول باصل عین تعلق

میگیرد و پس از تلف شدن عین از جهت آنکه دست جدا رسید بعین مال نیست و رد عین مال از باب امتناع اعاده معدوم محال است. شخص تلف کننده باید چیزی را بمالک تقسیم کند که بتواند قائم مقام شیئی تلف شده واقع شود و تنها چیزی که پس از تلف شدن عین ممکن است قائم مقام اصل مال واقع گردد چیزی است که از حیث مشخصات و ممیزات خارجی بعین تلف شده شبیه و عبارت ساده تر نظیر شیئی تلف شده باشد و آن مثل عین تلف شده است که شبیه ترین اشیاء بعین تلف شده در عالم خارج است. پس بعد از تلف شدن عین مال غیر شخص تالف ذمه دار رد مثل شیئی تلف شده است و هیچگونه تبعیضی را نمی توان برای اموال با ترتیبی که ذکر شد قائل گردید منتهی الامر ممکن است شیئی تلف شده در عالم وجود اینگونه نظیری نداشته باشد در این صورت باز مراعات اقرب اشیاء به شیئی تلف شده منظور گردیده و چون پس از مثل قیمت میتواند قائم مقام عین واقع شود شخص ضامن ملزم بپرداخت قیمت است. با شرحی که فوقاً ذکر شد بخوبی واضح گردید که ملزم بودن تلف کننده برد مثل و قیمت از باب آنست که در مرتبه اول مثل و در مرتبه ثانوی قیمت قائم مقام شیئی تلف شده واقع میشود و قیمت با این ترتیب در عرض مثل نیست بلکه از حیث ایجاد ضمان نسبت آنها طولی است و با این فرض باید گفت اموال از حیث ایجاد ضمان فقط مثلی است و قیمت را نمیتوان در عرض مثل قرار داده و در مرتبه اول مال را از حیث ایجاد ضمان بمثلی و قیمی تقسیم کنیم (رازبان، 1316).

مثلی و قیمی از نظر حقوقدانان

ظاهراً می توان گفت از دو عنوان مثلی و قیمی در فقه اسلامی بحث شده و حقوقدانان در این زمینه از فقها متابعت کرده اند.

آقای امامی می گوید. مثل عبارت است از مالی که اشباه و نظایر آن زیاد و شایع باشد مانند حبوبات معدالک تشخیص این معنا با عرف است که این تعریف را بیشتر حقوقدانان از جمله آقای کاتوزیان مورد تصدیق قرار می دهند و در قانون مدنی حال حاضر ایران نیز در ماده (950) همین تعریف آمده است (فرحبخش، 1389).

نتیجه گیری

- در صورت تلف شدن اموال غصبی مثلی، تکلیف غاصب از رد عین به رد مثل تبدیل می شود؛ زیرا مثل از جمیع جهات نسبت به قیمت، اقرب به مال تلف شده است و در صورت تعذر مثل، قطعاً قیمت متعین خواهد بود و ملاک در این مورد بالاترین قیمت از روز غصب تا روز تلف می باشد؛ زیرا برای جمع میان حق مالک و عمل ظالمانه غاصب مناسب تر است. همین ملاک در مورد اموال غصبی قیمی هم جاری است؛ چرا که بالاترین قیمت نیز در ضمان غاصب می باشد. به عبارتی در صورت تلف شدن عین و در زمینه عدم وجود مثل شخص تلف کننده باید قیمت یوم الاداء را بدهد زیرا پس از تلف شدن عین شخص تلف کننده با ترتیبی که ذکر شد ذمه دار رد مثل است و مادام که بمقام برائت ذمه خود برنیامده از باب آنکه مثل اقرب و اشبه به شیئی تلف شده است رد مثل را عهده دار خواهد بود و اشتغال ذمه او باین نحو استمرار خواهد داشت تا زمانیکه بخواهد تحصیل برائت ذمه کند و چون در مقام اداء با فرضی که ذکر شد برای شیئی تلف شده مثلی در

عالم خارج موجود نیست در این هنگام ذمه تلف‌کننده از رد مثل (از باب امتناع رد مثل) به رد قیمت انتقال پیدا می‌کند و بهمین نظر در ماده 312 قانون مدنی تصریح شده است که (هرگاه مال مغضوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد) و عقیده بعضی از علماء علم حقوق بر ملزم بودن تلف‌کننده به رد قیمت یوم التلف یا یوم الغصب با قاعده عقلی وفق نمی‌دهد.

• در رابطه با تغییرات ارزش پول می‌توان گفت که اگر چه عرف عام در تغییرات اندک و خفیف ارزش پول اعتباری، فرد قرض گرفته شده را مثل فرد زمان اداء از پول به حساب می‌آورد و به تغییرات اندک به دیده‌ی اغماض نگریسته و أخذ زیاده از مثل را مصداق زیاده و ربا می‌داند اما به هنگام کاهش ارزش پول، ادای مثل مبرئ ذمه بوده و ادای دین بر آن صدق خواهد کرد. ولی با توجه به عکس العمل‌های متفاوت عرف در قبال میزان‌های مختلف کاهش ارزش پول و داوری‌های متفاوت عرف مبنی بر صدق ادای ضمان در پرداخت مثل (در صورت نبود عین) در حالت‌های مختلف، به این نتیجه می‌رسیم در صورت تورم محسوس شخص قرض گیرنده با در نظر گرفتن ارزش مبادله‌ای واقعی و قدرت خرید واقعی پول در زمان قرض دین خود را ادا کند. در صورتی که تورم ناچیز باشد و عرف متوجه این قضا نباشند، گرفتن پول اضافی ربا محسوب می‌شود.

پیشنهادهای

- 1- ارائه تعریف دقیق و صحیح از مال مثلی و قیمی حقیقتاً مقدر نمی‌باشد لذا پیشنهاد می‌شود تعریف مثلی و قیمی را به عرف بسپاریم.
- 2- در قانون مدنی در مبحث غصب، صریحاً تصرف یکی از شرکا در کل مال مشاع، بدون اجازه دیگران غصب محسوب شود.
- 3- قیمت اموال مثلی و قیمی از روز اول غصب با توجه به میزان تورم ماهیانه محاسبه شود
- 4- در زمینه جبران خسارت اموال غصبی از اموال غیر غصبی تفکیک شده و اموال غصبی شامل جریمه اضافی نیز باشد.

منابع

1. آبروشن، هوشنگ. (1387). الزامات قانونی خارج از قرارداد (ضمان قهری) جلد اول در غصب. اداره کل آموزش کارکنان اداری قوه قضائیه.
2. ابن اثیر (1364). النهایته فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنحی، قم: موسسه اسماعیلیان
3. ابن قدامه، عبد الله ابن احمد. (1416 هـ ق). المغنی المحتاج، قاهره: دار الحدیث
4. ابن منظور (1408ق). لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی
5. ابن نجار، محمد تقی احمد. (1381 هـ ق). منتهی الارادات، ج 1، قاهره: مطبعه دار الجلیل
6. ابن نجیم، زین العابدین بن ابراهیم. (1996). الاشباه و النظائر، تحقیق عبد العزیز محمد الوکیل، قاهره: موسسه الجلسی و شرکاء

7. ابهری علی آباد، حمید. پرتوی، ایوب. (1387). مفهوم و قلمرو غصب در فقه اسلامی و حقوق مدنی ایران. مجله مقالات و بررسی ها، شماره 89
8. اجتهادی، عباس. و دیگران. (1375). گزیده آرای دادگاه های حقوقی، تهران: نشر حقوقدان، چاپ اول
9. احمدوند، معروف علی. (1382). مروری بر ماهیت‌شناسی پول و دیدگاه فقیهان، فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، شماره 36
10. آخوند خراسانی(ره). (بی تا). حواشی مکاسب، انتشارات ارشاد، چاپ اول.
11. اصفهانی، محمد حسین. (1418). حاشیه مکاسب، بی جا
12. آصفی، شیخ مهدی. تجلیل، ابو طالب. معرفت، محمد هادی. موسوی بجنوردی، سید محمد. مرعشی، سیدمحمد حسن. (1375). احکام فقهی پول (مصاحبه)، فقه اهل بیت (فارسی)، ش 7
13. امام، سید محمد رضا. و بهمن پوری، عبد الله. (1387). کیفیت ضمان در غصب با رویکرد انتقادی به مفهوم مثلی و قیمی، مجله معرفت، سال هفدهم، شماره 134
14. امامی، سید حسن. (1371). حقوق مدنی، ناشر کتابفروشی اسلامیة، چاپ 11
15. امامی، سید حسن. (1377). حقوق مدنی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ نوزدهم، جلد اول
16. انصاری، زکریا. (1367 هـ ق). منهج الطلاب، ج 1، قاهره: مطبعة مصطفى، الطبعه الاخيره
17. انصاری، شیخ مرتضی. (1375 ق). المکاسب، ج 2، تبریز: مطبعة الاطلاعات
18. بجنوردی، سید حسن. (1419 ق). القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی
19. بجیرمی، شیخ سلیمان. (بی تا). حاشیه البجیرمی، ج 3، بیروت: مطبعة دار الحیاء الکتب العربیه
20. بغدادی، ابی محمد ابن غانم. (1308 هـ-ق). مجمع الضمانات، دمشق: المطبعة الخیریه، الطبعه الاوولی
21. بهجت، محمد تقی. پاسخ به نامه‌ی شماره‌ی 2077/1 پ مورخ 27/12/1374 پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
22. بهوتی العنقری، منصور بن یونس. (1375 هـ-ق). الروض المربع شرح زاد المستقنع، ج 2، قاهره: طبعه السننه المحمديه
23. پروین، فرهاد. (1376). راههای بران خسارات معنوی در حقوق ایران، مجله-ی کانون وکلا، شماره 166-167.
24. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (1375). پول در نگاه فقه و اقتصاد، انتشارات موسسه فرهنگی اندیشه، چاپ اول
25. پول و نظامهای پولی. (1375). تهیه‌کننده بخش فرهنگی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول
26. تبریزی، شیخ جواد. (1386). ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی
27. تبریزی، شیخ جواد. پاسخ به نامه‌ی شماره‌ی 2528 مورخه 24/7/1375 ش کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی ایران.
28. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (1386). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ سوم، جلد چهارم